



فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

دوره ۱۷، شماره ۵۷، زمستان ۱۴۰۰

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۰-۱

منطق سیاست خارجی دولت صفویه: پیوند انتزاع وانضمام عزت طلبی

حسن خدادی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹ جهان رزقی شیرسوار^۲

چکیده

برای تامل و تدبر سنجیده‌تر درباب ریشه‌های شکل‌گیری سیاست خارجی عزت طلبی در فرهنگ سیاسی ایرانیان، داشتن بنیانی تئوریک امری اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو در این مقاله نگارندگان می‌کوشند تا با ایجاد پیوند سازنده میان سطح انتزاع عزت طلبی (بنیان تئوریک) و سطح انضمام عزت طلبی (عمل)، سیاست خارجی منزلت طلب دوران صفویه (شاه اسماعیل صفوی) را به‌عنوان اولین مصداق تاریخی عزت طلبی در سیاست خارجی معاصر ایرانیان مورد بررسی قرار دهند. خوانندگان محترم این مقاله با تجزیه و تحلیل مباحث مطرح شده در آن به‌خوبی می‌توانند پیوند میان سطح تئوریک با سطح عمل را در تاریخ سیاست خارجی ایران معاصر ردیابی کنند و از این رهگذر به نتایج مفیدی دست یابند. بنابراین، مقاله حاضر با کاربرست مفهوم تحلیلی «عزت جویی» و با رویکردی تاریخی و روشی توصیفی - تحلیلی، در پی اثبات این فرضیه است که مفاهیم دیگری به‌جز کسب قدرت و امنیت همچون «عزت جویی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ایران را در دوران صفویه دارد و بالطبع آن، سؤال اصلی پژوهش پیش رو این‌گونه است که آیا مفاهیم دیگری به‌جز کسب «قدرت» و «امنیت» همچون «عزت جویی» با سه مؤلفه «محدودیت خودخواسته در منازعات»، «اولویت هویت» و «منزلت جویی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ایران را در دوران صفویه دارد؟

کلمات کلیدی

سیاست خارجی، عزت جویی، سطح انتزاع، سطح انضمام، منزلت طلبی

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) h.khodadi@umz.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی radasad27@gmail.com

مقدمه

به نظر می‌رسد آن دسته از پارادایم‌های سیاسی که عمق هستی‌شناسی‌شان به تقلیل انسان به «عقل» و «میل» می‌انجامد به ماهیت امنیت در روابط بین‌الملل نگاهی ماتریالیستی (میل باورانه) و عقل‌گرایانه دارند و فرجام گزاره‌های معرفتی آن‌ها از همین محدوده فراتر نمی‌رود.

از این‌رو به نظر می‌رسد، نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل همگی بر مبنای انسان تک‌ساحتی مادی، متشکل از دو عنصر "میل" و "عقل" و عاری از هرگونه بعد روحانی و غیرمادی (عنصر عزت‌طلبی یا عزت‌نفس) استوارند. اما آنچه واقعیت دارد، فراموشی و به حاشیه رانده شدن عنصر تیموس (عزت‌نفس) در انسان‌شناسی مدرن و به تبع آن نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌باشد. نظریات لیبرالیسم، رئالیسم، نواقعی‌گرایی، مارکسیسم و حتی سازه‌نگاری ریشه در انگیزه و سائقه میل (اشتها و شهوت) و یا سائقه عقل دارند. در نتیجه هیچ یک از پارادایم‌ها و نظریات اصلی امنیتی روابط بین‌الملل بر عنصر تیموس (عزت‌نفس) استوار نیستند و نظریه‌های امنیتی مذکور، اهمیت عزت، منزلت و مقام را به‌عنوان محرک و راننده مستقل انسانی کاهش داده و هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که مبتنی بر محرک روح و نیاز انسان به عزت‌نفس باشد. همچنین قابل‌توجه است که روح، شاید از قاموس واژگان سیاسی و فلسفی غرب جدا شده است ولی نقش آفرینی به‌عنوان یک "رانه بشری بنیادین" را رها نکرده است.

پس از روی پیروزی انقلاب اسلامی، در سیاست خارجی ایران واژه‌ای به نام «عزت‌طلبی»، باب شده است که بی‌گمان، تباری دارد و نمودگر برآمدن نوعی نوستالژی تاریخی است. این مفهوم بر پایه کنش دینی و کنش ملی ایرانیان تعریف می‌شود. با بررسی بن / درون‌مایه کلمه «عزت‌طلبی» و با در نظر داشتن این پرسش بنیادین که سیاست خارجی عزت‌طلب چه هدف‌ها و بنیان‌هایی دارد، می‌توان به این باور دست‌یافت که وجود نوعی بازگشت‌گرایی نوستالژیک به عزت‌طلبی بعد از وقوع انقلاب اسلامی، سبب‌ساز خلق مفهوم گنج‌واژه‌ای بنام «عزت‌طلبی» شده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت؛ عده‌ای بر این باورند که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، حفظ‌شان و عزت‌طلبی در سیاست خارجی بر منافع ملی رجحان داشته است و از این رهگذر منافع ملی بعضاً مغفول واقع شده‌اند. اما باید بیان کرد این میزان از توجه به شأن و عزت جویی می‌تواند برگرفته از «فرهنگ استراتژیک منزلت‌طلب» ایرانیان باشد. در واقع این امر نه الزاماً بعد از انقلاب اسلامی بلکه، قرن‌هاست در تعامل ایران با جهان خارج اعمال شده که می‌توان دوران صفویه را به‌عنوان یکی از نخستین تجلیات تجربه فرهنگ استراتژیک منزلت‌طلبی در سیاست خارجی معاصر ایران نام برد.

منطق سیاست خارجی دولت صفویه: پیوندان نزاع و انضمام عزت طلبی / خدادادی و رزقی شیرسوار

پرسش بنیادین این است که آیا این واژه و این رویکرد عملی در سیاست خارجی در تاریخ و اندیشه ایرانی، سابقه‌ای دارد و می‌توان تبار آن را درک و دریافت نمود؟ به دیگر سخن، صرف‌نظر از تمامی سخن‌ها، آیا پیروزمندان انقلاب ۵۷، به طرزی ناگهانی و بدون آن‌که از پیش شناخته شده باشند، این منزلت را یافتند؟ و یا می‌توان رگه‌های اندیشه‌ای و پیشینه‌های تاریخی را درباره برافراز کشیده شدن آنان در عرصه سیاست خارجی در ایران، شناسایی نمود و نشان داد که از آسمان به زمین نیامده و خلقتی شتابناک نداشته‌اند؟ به نظر می‌رسد از آنجاکه قریب به اتفاق تأملات نظری و اندیشه ورزانه‌ای که درباره سیاست خارجی ایران صورت پذیرفته، متعلق به غریبان است، نوعی خلأ تئوریک در این زمینه احساس می‌شود که مقاله پیش رو درصدد جبران آن است و نقطه شروع چنین پیشینه تاریخی را از دوران صفویه به‌عنوان نخستین دوره ظهور و بروز چنین رویکردی در سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد.

در همین راستا مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در سخنانی، پیرامون احیای فرهنگ عزت طلبی در دوران صفویه فرمودند: «در تاریخ گذشته در دوران طلوع صفویه، سرزمین اردبیل توانست دو خدمت بزرگ به این کشور بکند. اول این‌که توانست از کشوری که بخش‌های آن از هم جدا و باهم در حال اختلاف و درگیری بودند، کشوری متحد، بزرگ و مقتدر به وجود آورد. قبل از طلوع صفویه و بعد از دوران سلجوقیان، ایران کشوری بود که هر بخش از آن آهنگ جداگانه‌ای می‌نواخت و از عزت و عظمت ایران در آن دوران خبری نبود. این عزت را صفویه دادند. خدمت دوم عاملی بود که در واقع پشتیبانی معنوی عامل اول محسوب می‌شود یعنی احیای مذهب شیعه، مذهب اهل‌بیت و ارادت به خاندان پیامبر اکرم (ص). (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری)

بنابراین، آنچه در این مقاله بسیار پراهمیت است این است که نشان دهد «عزت جویی» تصمیم گیران اصلی حکومت صفویه (شاه اسماعیل) در شکل‌گیری و / یا تداوم منازعات دوران صفویه با جهان مؤثر بوده است. که این رفتار عزت جو و منزلت طلب ریشه‌ای اساسی و دیرینه در مبانی انسان‌شناسی ایرانی - اسلامی روح محور یا عزت محور « تیموس محور» ایرانیان دارد.

سؤال و فرضیه پژوهش

سؤال اصلی پژوهش پیش رو بر این اساس شکل‌گرفته است که آیا مفاهیم دیگری به‌جز کسب «قدرت» و «امنیت» همچون «عزت جویی و منزلت طلبی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ایران را در دوران صفویه دارد؟ و به عبارتی آیا عزت جویی تصمیم گیران اصلی حکومت (شاه اسماعیل) در شکل‌گیری و / یا تداوم منازعات ایران در صفویه مؤثر بوده است؟ بنابراین مقاله حاضر با کاربرد «مفهوم تحلیلی» «عزت جویی و منزلت طلبی» در پی نشان دادن این فرضیه است که مفاهیم دیگری

به جز کسب قدرت و امنیت همچون «عزت جویی و منزلت طلبی» قابلیت تبیین سیاست خارجی ایران را در دوران صفویه دارد. و به عبارتی «عزت جویی و منزلت طلبی» تصمیم گیران اصلی حکومت در شکل گیری و / یا تداوم منازعات ایران در دوران صفویه مؤثر بوده است.

پیشینه پژوهش

ادبیات مورد بررسی مقاله حاضر، در دودسته تنظیم شده‌اند. دسته اول شامل آثار عمومی است که به مرور آثاری پرداخته است که در پی تبیین سیاست و روابط خارجی ایران در مدت زمانی طولانی هستند. مانند روح‌الله رضمانی (۱۳۴۵) در کتاب سیاست خارجی ایران: ملتی در حال توسعه در امور جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی (۱۳۴۹) در کتاب تاریخ روابط خارجی ایران، ابراهیم متقی و زهره پوستین چی (۱۳۹۰) در کتاب الگو و روند در سیاست خارجی ایران و... که سیاست و روابط خارجی ایران را در یک دوره زمانی طولانی تری بررسی کرده‌اند. همان گونه که از نام این آثار پیداست، تاریخ، هدف بررسی نویسندگان بوده است و فقدان دسته‌بندی نظری یا مفاهیم نظری مورد استفاده در تبیین سیاست خارجی در آن مشهود است. عوامل توضیح دهنده روابط خارجی ایران در این اثر انحصاراً به عوامل غیرساختاری و درعین حال واقع‌گرایانه‌ای مثل قدرت، مسائل ژئوپلیتیک، اتحادها و ائتلاف‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها در جنگ‌ها، معاهدات صلح و در بعضی موارد نقش افراد محدود می‌شود.

دسته دوم به آثاری می‌پردازد که سیاست و روابط خارجی ایران را در دوران صفویه بررسی کرده‌اند. مانند نصر اله فلسفی (۱۳۴۲) در کتاب سیاست خارجی ایران در دوران صفویه، علی‌اکبر ولایتی در دو کتاب تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی (۱۳۷۵) و تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه‌عباس اول صفوی (۱۳۷۴)، رودلف متی (۱۳۹۰) در کتاب اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی. از میان چهار منبع مورد بررسی قرار گرفته در مورد سیاست و روابط خارجی دوران صفوی، کتاب فلسفی صرفاً شرحی تاریخی بر روابط خارجی دوران صفوی، دو کتاب ولایتی تاریخی و غیرنظری و درعین حال دارای مفاهیم و استدلال‌های غیرمعارف و مقاله متی غیرنظری و مبتنی بر مفاهیم و استدلال‌های متعارف بود.

به‌طور خلاصه می‌توان بیان کرد در بسیاری از آثار نام‌برده شده در دو قسمت بالا، ارزش توضیحی پدیده‌های تکوینی و غیرمعارف نادیده انگاشته شده و یا ارزش آن به جعبه ابزاری در دست سیاستمداران تقلیل یافته است. این آثار همگی از آثار صرفاً توصیفی یا صرفاً تاریخی هستند و بررسی منابع دست اول شامل خاطرات، زندگینامه‌ها و کتاب‌های دارای اسنادی را شامل نمی‌شود که اساس بررسی‌های مصداقی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

روش تحقیق

شیوه گردآوری داده‌ها در این مقاله کاملاً کتابخانه‌ای با اولویت داده‌های دست اول مثل اسناد حقوقی، تاریخی و دیپلماتیک، خاطرات، سخنرانی‌ها، خاطرات شاهدان رفتار و گفتار و افکار کنشگران و تصمیم‌گیران اصلی است و روش کلی پژوهش منبعث از روش توصیفی - تحلیلی است.

روش اثبات فرضیه

به منظور احراز اثبات فرضیه، ابتدا اگر بتوان نشان داد که تصمیمات کنشگران در اتخاذ هر یک از مراحل منازعه‌های خارجی دوران صفویه، ناشی از مؤلفه‌های عزت جویی است، می‌توان نقش عزت جویی را در آن مرحله از منازعه احراز کرد. بدین منظور باید بررسی کرد آیا «محدودیت خودخواسته بر منازعه»، «اهمیت یافتن هویت» و «منزلت جویی» نزد تصمیم‌گیران اصلی در شکل‌گیری هر یک از مراحل سه‌گانه مصادیق منازعات دوران صفویه مؤثر بوده‌اند یا خیر؟ این مؤلفه‌ها در اظهارات و رفتار تصمیم‌گیرندگان اصلی مورد جستجو قرار می‌گیرند.

چارچوب مفهومی

چارچوب نظری پژوهش پیش رو از مبحث تئوریک «تعریف عملیاتی شاخصه‌های عزت جویی» حیات گرفته است. بنابراین سعی نگارنده بر تشریح تبیین شاخصه‌های عزت جویی (محدودیت خودخواسته بر منازعه، اهمیت یافتن هویت و منزلت جویی) و حیات دادن به این شاخصه‌ها با بررسی تحولات خارجی دوران صفویه است.

(۱) تعریف مفهومی متغیرها

چیستی عزت جویی

در سطور بالا دیدیم که عزت جویی، به عنوان متغیر مستقل و مهم‌ترین مفهوم مورد بررسی در این مقاله، عبارت است از رفتاری با هدف کسب عزت است. عزت خود را به دو شکل در رفتار کنشگر نشان می‌دهد. اول؛ خود بدل به هدف غائی کنشگر می‌شود و دوم؛ راهنمای رفتار می‌شود و بدین نحو رفتار کنشگر به نوعی با عزت محدود می‌شود. با این نگاه به دو نقش عزت، مؤلفه‌های مفهوم عزت جویی نیز عبارت از محدودیت خودخواسته بر منازعه، اهمیت یافتن هویت و منزلت جویی هستند.

در ادامه قصد این است تا ماهیت این مؤلفه‌ها بر اساس مطالب شرح داده شده در بالا، مشخص، تحلیل و باز شود تا مقصود و مصادیق هر یک معلوم شده و در قسمت بعد مصادیق عینی آن‌ها در تاریخ منازعات ایران دوران صفوی یافت شود.

۱-۱) محدودیت خودخواسته بر منازعه

اما چنین محدودیتی شامل چه چیزهایی می‌شود؟ محدودیت خودخواسته بر منازعه شامل محدودیت در ابزار منازعه، محدودیت ناشی از قواعد بر منازعه و محدودیت در اهداف منازعه است. (Lebow, 2008a: 149).

محدودیت در ابزار منازعه را می‌توان به شکلی ساده این‌گونه توضیح داد که کنشگر علی‌رغم توانایی استفاده از یک ابزار جنگی خاص و علی‌رغم دانستن این موضوع که استفاده از این ابزار موقعیت او را در منازعه بهبود می‌بخشد، از استفاده از آن خودداری می‌کند. با توجه به ادبیات مورد مطالعه، محدودیت ناشی از قواعد بر منازعه را می‌توان این چهار محدودیت دانست: اول؛ ایجاد محدودیت بر خود با توافق بر سر زمان و مکان منازعه (Lebow, 2008a: 20)، دوم؛ محدودیت ناشی از مهمان‌نوازی (Lebow, 2008b)، سوم؛ محدودیت ناشی از قراردادهای پیشین یا به عبارتی وفای به عهد و چهارم؛ محدودیت ناشی از جوانمردی

محدودیت در اهداف منازعه در واقع عبارت از تعیین اهدافی به‌غیر از اهداف متعارف در منازعات است. اگر اهداف متعارف در منازعات را تسخیر یا افزایش عمق استراتژیک به‌منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء بدانیم، اهداف منازعات با هدف کسب عزت عبارت از خود ابزاری در قالب نمایش رقابتی شجاعت، سلحشوری و جنگاوری و یا احیاء اعتبار است (Lebow, 2008a: 162-164).

۱-۲) اهمیت یافتن هویت

به‌صورت اولیه هویت را چیزی تعریف می‌کنیم که کنشگر با الصاق خود به آن و ادعای مالکیتش، خود را تعریف و از دیگر کنشگران متمایز می‌کند. در اینجا عنصر «تفاوت» بسیار کلیدی است. هرگونه مانع در برابر تکوین هویت، یا حمله به آن به‌عنوان تهاجم به خود کنشگر تلقی می‌شود و واکنش منازعه آمیز آن کنشگر را به همراه خواهد داشت. که بر دو قسم است: اول؛ اولویت یافتن امنیت هستی‌شناختی به امنیت فیزیکی و دوم دنباله‌روی نخبگان تصمیم‌گیر از دیگر نخبگان و توده.

در جوامع عزت‌محور، اهمیت یافتن هویت به هدف نبودن بقاء پیوند می‌خورد. در این جوامع «اولویت بقاء و امنیت» پایین‌تر از «اولویت هویت» است. این گزاره را می‌توان در این قالب بیان کرد که در چنین جامعه‌ای «امنیت هستی‌شناختی» نسبت به «امنیت فیزیکی» شأن اولویت بیشتری دارد. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت اگر یک واحد سیاسی امنیت هستی‌شناختی‌اش را بر امنیت فیزیکی‌اش ترجیح دهد، این جامعه در پی حفظ حیثیت خود از طریق هویتش است.

منطق سیاست خارجی دولت صفویه: پیوند انتزاع و انضمام عزت طلبی / خدادادی و رزقی شیرسوار

۱-۳) منزلت جویی

سومین مؤلفه عزت جویی عبارت از منزلت جویی و نقش آن در شکل‌گیری، تداوم و پایان منازعات است. اگر شهرت را با تساهل مفهومی نزدیک به منزلت بدانیم دو مفهوم عزت و منزلت به واسطه مفهوم حیثیت به هم مرتبط می‌شوند.

با این توضیحات انتزاعی و به‌منظور عینی بخشی بیشتر به مفهوم منزلت جویی با استفاده از مفهوم شهرت که در این توضیحات آمد، منزلت جویی را به دو مفهوم عینی تر «شناسایی» و «احیاء اعتبار» تبدیل می‌کنیم و در ادامه آن‌ها را توضیح می‌دهیم.

۱-۳-۱) شناسایی

شناسایی عبارت از اذعان کنشگران عضو محفلی خاص به پذیرش کنشگری خارج از آن محفل و علاقه‌مند به حضور در آن به جمع محفل خود است. از آنجایی که هدف این کنشگر ورود به این محفل بوده است، برآورده شدن این هدف موجب احساس عزت برای کنشگر جدیدالورود خواهد بود. شناسایی یک کنشگر به صورت دو فرایند مجزا انجام می‌شود. فرآیند اول؛ با استفاده از سه مفهوم تحسین، تقلید و پذیرش و فرآیند دوم با سه مفهوم انتقاد، انحراف و یارگیری شناسایی را نشان می‌دهد.

در فرآیند اول؛ کنشگر با تحسین (Steele, 2008: 69, 93, 96) و تقلید (Lebow, 2008a: 15, 19, 452) از هويت یک محفل سعی می‌کند با رعایت سلسله‌مراتب به نوعی خود را به آن هويت الصاق کند. موفقیت این روش به پذیرش اعضای فعلی محفل بستگی دارد. در فرآیند دوم؛ کنشگر به دلیل عدم پذیرفته شدن در یک محفل، یا مقابله با هويت محفلی که با هنجارهای آن مغایر است، دست به انتقاد از هويت محفل رقیب می‌زند، از اصول هويت محفل رقیب با گزینش اصولی متضاد انحراف می‌جوید و سپس با یارگیری از بین کنگران سرگردان یا ناراضی در محفل رقیب، محفل خود را می‌سازد (Lebow, 2008a: 544).

۱-۳-۲) احیاء اعتبار

احیاء اعتبار مربوط به شرایطی است که در آن اعتبار کنشگر از میان رفته است. کنشگر دست به تلاش برای احیاء آن می‌زند. فرآیند احیاء اعتبار بسته به برداشت‌های کنشگر از علل و دلایل از میان رفتن اعتبار اولیه دو نوع است. کنشگر از میان رفتن اعتبار خود را یا ناشی از تحقیر و توهین (Onuf, 2009: 147) از سوی کنشگری دیگر یا ناشی از شرم (Steele, 2008: 41) از دست رفتن یک موقعیت و اعتبار تاریخی می‌داند. احیاء اعتبار در نوع اول از

فرآیند تحقیر - خشم - انتقام و در نوع دوم از فرآیند شرم - جبران صورت می‌گیرد. تحقیر یا ناشی از مواردی خاص برای کنشگر برتر یا بالاتر مثل آسیب دیدن (Lebow,2008a:534) یا احساس ندای هم‌اورد طلبی از سوی کنشگر پایین‌تر (Lebow,2008a: 69)، یا ناشی از مواردی عمومی برای تمام کنشگران مثل عهدشکنی، مورد تهدید واقع شدن، وعده پاداش نامناسب (Lebow,2008a:552-553)، وجود موانع در برابر خود ابرازی (Lebow,2008a: 19) و زیر سؤال رفتن استقلال (Lebow,2008a:15; O'Neill,1999:87-88) است.

خشم از نگاه لیبو با دو مفهوم درد و امید، واسط دو مفهوم ابتدائی و انتهائی این فرآیند است؛ درد ناشی از تحقیر و توهینی که کرامت فرد را کاهش می‌دهد و امید به انتقام از آن. از نظر یونانیان خشم کالایی تجملی است که فقط محدودی از افراد توان استفاده از آن را دارند و آن افراد محدود عبارت از افراد دارای قدرت انتقام‌جویی هستند (Lebow,2008a:130-131). در عرصه سیاست خارجی نه دولت‌های ضعیف، بلکه دولت‌های قدرتمند هستند که تحقیر را تجربه می‌کنند. در سطح بین‌الملل وقتی از شناسایی یک کنشگر مدعی قدرت جلوگیری می‌شود، این کنشگر خشمی را تجربه خواهد کرد که انتقام را در پی خواهد داشت. دولت‌های در سلسله‌مراتب پایین‌تر قدرت که قدرتی بالاتر از خود را هم‌اورد تلقی کنند، موجب بروز خشمی در آن کنشگر می‌شوند که ناشی از احساس تحقیرشان از سوی کنشگر فرومایه‌تر است (Lebow,2008a:69). در ادامه، کنشگر در وضعیت تحقیر دچار خشم می‌شود و نهایتاً، دست به انتقام (Bowman,2006:21 & 27) می‌زند. در توضیح مرحله انتهائی این فرآیند، یعنی انتقام، هم باید گفت میل به انتقام از تمام بی‌حرمتی‌ها نسبت به خود وجود دارد (Lebow,2008a:15). انتقام که در شکل ساده‌اش عبارت از درگیری در خشونت است، ایجاب می‌کند که احیاء اعتبار نیازمند مشارکت در خشونت باشد (O'Neill,1999:91). تحقیر باید کاملاً محو شود و درملاءم جزای عامل شرم داده شود چنانکه همه بتوانند شاهد این انتقام باشند و آن را درک کنند. صرف هیچ هزینه‌ای برای این اهداف زیاد نیست (Bowman,2006:27).

گفته شد که در کنار تحقیر، شرم هم باعث از بین رفتن اعتبار می‌شود. شرم نتیجه از دست رفتن اعتبار ناشی از نقش کنشگر یا کاهش تدریجی اعتبار تاریخی او است. اونیل توانمندی کنشگران را مؤلفه‌ای در ایجاد شرم می‌داند (O'Neill,1994:14). این استدلال به این خاطر است که هرچه کنشگران توانمندی بیشتری داشته باشند، در دو وضعیت از دست رفتن این توانمندی و یا عدم استفاده شایسته از آن دچار شرم می‌شوند. کنشگر در حالت شرم سعی در جبران می‌کند تا مجدداً اعتبار خود را کسب یا آن را بازتعریف کند.

عزت جوئی در سیاست خارجی سلسله صفویه

۱- تکوین هویت در دوران صفوی و نقش آن در منازعات با عثمانی

فهم کیفیت و تأثیر عزت جوئی شاه صفوی تا حدّ زیادی منوط به فهم تکوین هویت به صورت نیرویی محدودکننده و منبعی تأثیرگذاری بر شاه است. گرچه حق الهی شاهان در هیچ دوره‌ای به اندازه دوره‌ی صفوی مطرح نشده بود (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۶۱) و شاهان صفوی در فقدان قشر اشرافی و مفهوم اشرافیت دارای قدرت مطلق بودند (طباطبائی، ۱۳۸۹: ۱۲۳، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۹۸-۱۹۹)، تکوین هویت نزد شاهان صفوی در گذر زمان با تصوّف، تشیّع و صد البته خود پدیده سلطنت صورت می‌پذیرفت (طباطبائی، ۱۳۸۹: ۴۴۰-۵۰۱) و این نیروها در تکوین هویتی عزت جو در شاهان صفوی اثرگذار بودند. علاوه بر این، بازوی نظامی نهضت و سپس دولت صفوی، یعنی سپاهیان قزلباش را نباید از قلم انداخت. (مصباح، ۱۳۹۳: ۸۵).

تشیّع از قرن هفتم شمسی / سیزده میلادی به بعد به وسیله بعضی از طرائق صوفی‌گری در ایران رواج یافت که ظاهراً سنی بودند ولی علاقه خاصی به حضرت علی (ع) داشتند و بعضاً ولایت او را نیز پذیرفته بودند. گرچه خاندان صفوی پس از به قدرت رسیدن ادّعای سیادت داشت، در زمان شیخ صفی‌الدین چنین ادّعایی وجود نداشت (Morimoto, 2010:447) و حتی برداشت‌هایی مبنی بر سنی بودن شیخ صفی‌الدین وجود دارد (Ghadimi and Abbasalipour, 2011:177-180) به نحوی که برخی معتقدند طریقت صفوی از زمان پدربزرگ شاه اسماعیل، یعنی جنید، به بعد گرایش‌های شیعی خود را با جذب شدن به نهضت مشعشع نشان داد و در زمان علی ابن جنید کاملاً شیعه شد (نصر، ۱۳۸۹: ۳۳۶-۳۳۵). از اواخر حکومت شاه اسماعیل نیاز به حکومت فقها احساس شد و به تدریج فقها در امور شرعی و قضائی وارد شدند و حتی از نظر متون فقهی شیعه و دولت صفوی مقام صدارت و قضاوت نباید در اختیار صوفیان قرار می‌گرفت و متصدی آن می‌بایست دارای سواد فقهی می‌بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۹۳) با این احساس نیاز، دولت صفوی به تشویق مهاجرت علمای جبل عامل به قلمرو خود پرداخت. (Stewart, 1996).

با ذکر این توضیحات در مورد ارتباط قدرت این دو شاه صفوی با مسائل فکری- هویتی حکومت صفوی، می‌توان این گزاره را مطرح کرد که در زمان شاه اسماعیل قدرت تکوینی ناشی از رابطه مریدی و مرادی او تا شکست چالدران و همچنین هویت شیعی نضج گرفته در حکومت صفوی تمایل به عزت را باعث می‌شد و در زمان شاه‌عباس قدرت فیزیکی او موجب اثرگذاری عزت در ایجاد منازعات می‌شد. (مصباح، ۱۳۹۳: ۸۹).

در چارچوب نظری دیدیم، هرگونه مانع در برابر تکوین هویت یا حمله به آن در واقع تهدید امنیت هستی شناختی کنشگر است و واکنش منازعه آمیز کنشگر را به دنبال خواهد داشت. در جامعه‌ای که شکل‌گیری اش بر اساس تکوین هویتی خاص و رقابت این هویت در برابر دیگران است می‌توان صدور این گزاره را منطقی و موجه دانست که در چنین جامعه‌ای «امنیت هستی شناختی» نسبت به «امنیت فیزیکی» اولویت بیشتری دارد.

همان‌طور که توضیح داده شد، هویت دولت صفوی از پیش از تأسیس، به تدریج با تکوین نوعی تشیع تکوین یافت. این هویت ایران عهد صفوی را در برابر و در رقابت با امپراتوری عثمانی قرار داد که علاوه بر نمایندگی جهان اسلام در برابر اروپا، هویت خود را اسلام سنی قرار داده بود. بدین ترتیب این امر باعث می‌شد تا امپراتوری عثمانی هم موانعی در برابر تکوین هویت دولت صفوی قرار دهد و هم بعد از تکوین آن به این هویت حمله کند. این موانع و سپس حملات و واکنش منازعه آمیز دولت صفوی را در پی داشت. از مصادیق حمله عثمانی به منبع هویت حکومت صفوی در عصر شاه اسماعیل می‌توان به نامه‌های تهدیدآمیز سلطان سلیم به شاه اسماعیل اشاره داشت که در آن ضمن حمله به تصمیم حکومت صفوی در به رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع به حکومت صفوی اعلام جنگ می‌شود: «سب شیخین کریمین رضی الله عنهما [از سوی تو] همه به حدود تو اتر پیوست. ائمه دین و علمای متدین رضوان الله علیهم اجمعین کفر و ارتداد ترا [...] فتوی دادند [...] ما نیز جهت تقویت دین [...] زره و خفتان پوشیدیم [...]». در شهر صفر ختم بالخیر و الظفر از دریا [تنگه به سفر] عبور فرمودیم بدان نیت که [...] به سر پنجه قدرت سروری سودای صفدری از سر سراسیمهات بدر کنیم» (نوائی، ۱۳۴۷: ۱۴۶-۱۴۵).

بدن ترتیب، چنین حملاتی به هویت شیعی حکومت صفوی، شاه اسماعیل را مجاب ساخت در عین ضعف نفرات و تجهیزات به دعوت جنگ سلطان سلیم جواب مثبت دهد. در بخش بعد مشخص می‌شود که بی‌توجهی شاه اسماعیل به دعوت شدن به نبرد، به جز مسأله عزت مشکلی دیگر برای او ایجاد نمی‌کرد.

۲- محدودیت خود خواسته در منازعه

۱-۲-۱- محدودیت خودخواسته شاه اسماعیل در سیاست خارجی

شاه اسماعیل فردی صوفی بود ولی از آنجایی که فراتر از نقش عادی یک شیخ رفت و میان خدا و خلق قرار گرفت، رهبری تلقی گردید که کامیابی نظامی اش از دلایل مافوق انسانی او برشمرده می‌شد (امورتی، ۱۳۸۹: ۳۱۶-۳۱۵) او در مقام نماینده دوازده امام، صفات الهی برای خود قائل و میراً از خطا، پیر، مرشد و مرشد کامل صفوی بود. پیروانش حکم مرید یا صوفی و یا غازی داشتند و سربازان قزلباش همواره به

منطق سیاست خارجی دولت صفویه: پیوندان نزاع و انضمام عزت طلبی / خدادادی و رزقی شیرسوار

خواست او چون موجودی الهی حرمت می گذاشتند و با این جمله « قربان اولدغیم پیریم مورشیدیم» «خود را در راه پیر و مرشدم قربانی می کنم» در جنگها رجزخوانی می کردند و گزارشها از رفتار متعصبانه آنها در میدان جنگ نشان می دهد که فریاد آنها حاکی از ایمان درونی آنها بود و در جنگ چیزی جز پیروزی نمی خواستند چون معتقد بودند فنا نپذیرند و در صورت مرگ هم مستقیماً به بهشت خواهند رفت (رویمر، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱). با چنین تصوراتی پیروزی چیزی نیست که به هر قیمتی دنبال شود بلکه ابزار، قواعد و اهداف منازعه نسبت به ابزار، قواعد و اهداف متعارف منازعات محدود می شود و دیگر اهدافی چون تسخیر یا افزایش عمق استراتژیک به منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء اولویت ندارد. قصد شاه اسماعیل و سلطان سلیم از جنگ چالدران چه بود؟ در نگاه متعارف این جنگ باید در قالب اهدافی چون فتوحات، تسخیر یا افزایش عمق استراتژیک به منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء صورت گرفته باشد، ولی بازخوانی رفتار این دو در این جنگ نشان می دهد نه تنها چنین اهدافی دنبال نمی شد، بلکه ابزار و قواعد این نبرد محدود شده بود. (مصباح، ۱۳۹۳: ۹۰).

در مورد محدودیت ابزار جنگ باید به عدم تمایل سپاه صفوی به استفاده از توپخانه اشاره کرد چرا که نظام صفوی استفاده از توپخانه را مخالف شکوه و شجاعت سپاه تلقی می کرد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۹۲).

در مورد ایجاد محدودیت با قواعد در جنگ چالدران، با یادآوری توافق بر سر زمان و مکان منازعه و جوانمردی به عنوان ابعاد محدودیت قاعدهای در منازعه، باید به نحوه مواجهه دولت صفوی با سپاه دارای توپخانه عثمانی اشاره کرد. اولاً شاه اسماعیل در حالی دعوت سلطان سلیم برای جنگ را پذیرفت که هم زمان مناسبی برای گردآوری و آماده سازی سپاه در خور را نداشت (اسکندربیک ترکمان، ۱۳۸۷ الف: ۴۲) و هم اینکه در صورت عدم پذیرش، سپاه عثمانی چاره ای جز بازگشت نداشت (نوائی، ۱۳۴۷: ۳۸-۳۷). چنین نوعی از پذیرش دعوت به نبرد ناشی از اعتماد به « زور بازوی غرور » (روملو، ۱۳۴۷: ۱۴۴) و یادآور دعوت به نبرد تن به تن یا دعوت به دوئل است، یعنی نبردهایی که عدم پذیرش دعوت به آن مساوی از بین رفتن اعتبار شخص مدعو است. ثانیاً، شاه اسماعیل از پایگاه دارای مزیت خود در کوهستانهای خوی به سمت دشت چالدران رفت (رویمر، ۱۳۸۹: ۴۱) ثالثاً تقریباً در تمام کتابهای نوشته شده در آن دوران متواتر است که شاه اسماعیل در برابر پیشنهاد اکثر امیران سپاه خود مبنی بر شبیخون زدن به سپاه عثمانی در شب قبل و پیش از آرایش نظامی مقاومت کرد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ الف: ۴۲؛ امیر محمود بن خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۶۲-۱۶۱ یدالله شکری، ۱۳۵۰: ۴۸۴؛ روملو، ۱۳۴۷: ۱۴۵).

رابعاً، یکی از علل دشمنی سلطان سلیم با شاه اسماعیل را می‌توان پناه دادن شاه اسماعیل به سلطان مراد، برادرزاده سلطان سلیم، دانست که مصداق مهمان نوازی است (یدالله شکری، ۱۳۵۰: ۴۷۳ - ۴۷۱؛ اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ الف: ۴۱). مقاله « روابط بین‌الملل و هویت» نشان می‌دهد که چگونه مهمان نوازی به و اصرار بر آن به‌عنوان یکی از منابع عزت، باعث آغاز جنگ تراوا شد (Lebow, 2008b). در مورد محدود بودن اهداف جنگ هم می‌توان به دو مورد اشاره کرد. مورد اول که نشانگر وجود عزت جویی در رفتار سلطان سلیم است نشان می‌دهد که چگونه هدف سلطان سلیم از این جنگ فتح خاک دولت صفوی نبوده است. پس از پیروزی سلطان سلیم در جنگ چالدران و فتح تبریز، گرچه اکثریت مردم اهل تسنن این شهر با عدم اعتراض خود رضایتشان را از جابجایی قدرت نشان دادند (امورتی، ۱۳۸۹: ۳۲۲؛ نوائی، ۱۳۴۷: ۱۴۰ و ۱۹۴ - ۱۹۳)، سلطان سلیم و سپاه عثمانی تنها هشت روز این شهر را در دست داشتند و پس از این مدت سپاه عثمانی تبریز و خاک ایران را ترک و در آماسیه اتراق کردند و شاه اسماعیل به سرعت وارد شهر شد (نوائی، ۱۳۴۷: ۲۳۳؛ روملو، ۱۳۴۷: ۱۴۹).

مورد دوم از این منطق ناشی می‌شود که اگر در هنگامه نبرد متعارف میان دو دولت، یکی از این دو با مرگ شاه خود مواجه شود به احتمال قریب به یقین، جنگ داخلی قدرت میان مدعیان جانشینی این دولت را تضعیف کرده و فرصتی مناسب برای دولت دیگر به وجود می‌آورد تا در این هنگامه ضعف رقیب در جنگی نابرابر آن را شکست دهد و پاره‌ای از خاک آن را به خود ملحق سازد. (مصباح، ۱۳۹۳: ۹۲). ولی در سال ۹۲۲ ق (۸۹۵ ش / ۱۵۱۶ م) درحالی‌که سپاه شاه اسماعیل در اندیشه و قصد و آماده‌سازی برای حرکت به سمت عثمانی بود، سلطان سلیم درگذشت و فرزندش سلطان سلیمان جانشین او شد و چون از جانب او مخالفتی ظهور نیافته علماء اعلا اعلام لشکر بدو ن حرکت خصم جایز نداشته (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ الف: ۴۳).

تاکنون با اشاره محدودیت در ابزار، قواعد و اهداف جنگ نشان دادیم که جنگ چالدران جنگی متعارف در راستای فتح یا افزایش عمق استراتژیک به‌منظور کسب ثروت یا امنیت و بقاء نبود. اکنون نوبت اشاره به مصداقی ایجابی است که نشان دهد هدف جنگ چالدران منزلت جویی بوده است. به این منظور اولاً به دو مورد گواه خُرد، یعنی «نمایش رقابتی شجاعت» و اولویت بالاتر «ناموس» به تمامیت ارضی اشاره می‌شود و ثانیاً بر اساس شیوه پذیرش «ریسک» استدلال می‌شود.

اولین مورد گواه خُرد یعنی نمایش رقابتی شجاعت عبارت از جنگ تن به تن شخص شاه اسماعیل با قهرمان و پهلوان عثمانی است. مالقوج اوغلی به درخواست سلطان سلیم (یدالله شکری، ۱۳۵۰: ۴۸۳) از

منطق سیاست خارجی دولت صفویه: پیوندان نزاع و انضمام عزت طلبی / خدادادی و رزقی شیرسوار

« دلاوران عثمانی و شجاعان روزگار شاه اسماعیل را به جنگ تن به تن فراخواند » (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ الف: ۴۲)

دومین مورد گواه خرد استناد به اتفاقی است که در پایان جنگ چالدران پیش آمد و موجب شد تا شاه اسماعیل به سلطان سلیم در مورد این حادثه پیشنهادی بدهد. پس از شکست سخت شاه اسماعیل از سلطان سلیم در جنگ چالدران حرم سرای دربار شاه اسماعیل همراه با همسر او به دست سلطان عثمانی افتاد (گوندوز، ۱۳۸۹: ۱۲۰). شاه اسماعیل در این مورد می‌گوید «اگر عیاداً بالله ناموس به دست قیصر افتاد، ما را دیگر زندگی به چه کار می‌آید و دودمان ما بر طرف می‌شود» (شکری، ۱۳۵۰: ۵۰۱). در قبال این اتفاق شاه اسماعیل طی نامه‌ای که نویسندگان ترک به آن استناد می‌کنند حاضر می‌شود قسمتی از خاک ایران را به جای استرداد همسرش به عثمانی ببخشد (نوائی، ۱۳۴۷: ۲۳۰) اگر بنا به تعریف متعارف از واقع‌گرائی، بقاء دولت عبارت از حفظ تمامیت ارضی باشد، شاهدیم که چگونه این امر و به قول خود شاه اسماعیل «افتادن ناموس به دست قیصر»، موجب می‌شود تا او اولویت را به منزلت دهد و بقاء را فدای آن کند. (مصباح، ۱۳۹۳: ۹۳).

استدلال بر اساس شیوه پذیرش ریسک بر اساس این گزاره است که در اهداف متعارف و عادی کنشگران تنها در صورت احتمال از دست دادن چیزی ریسک را می‌پذیرند. اگر پذیرش ریسک به منظور به کسب چیزی باشد می‌توان این‌گونه برداشت کرد که اولویت بقاء نسبت به آن چیز پائین تر است و بدین گونه هدف منازعه چیزی به جز اهداف متعارف است. آیا دولت صفوی را خطر از دست دادن منزلت در صورت عدم ورود به جنگ چالدران تهدید می‌کرد یا این دولت برای کسب منزلت وارد این جنگ شد؟ طرف علاقه‌مند به منازعه در واقع امپراتوری عثمانی بود که مورد تحقیر دولت تازه تأسیس شیعی و در پی نام صفوی قرار گرفته بود، اتباعش از سوی دولت صفوی جذب می‌شدند و قلمرواش مورد تاخت و تاز آنان بود و به‌عنوان خلافت اسلامی مورد شناسایی دولت صفوی قرار نگرفته بود. تلاش سلطان سلیم برای تحریک شاه اسماعیل به ورود به جنگ گویای اهمیت این منازعه برای احیاء حیثیت امپراتوری عثمانی است. در دیگر سو، شاه اسماعیل، چیزی برای از دست دادن در این نبرد نداشت ولی در عین حال صرف ورودش به این نبرد نابرابر نوعی از شناسایی برای این دولت محسوب می‌شد و در بهترین حالت در صورت کسب برتری در این نبرد، منزلت زیادی کسب می‌کرد. (مصباح، ۱۳۹۳: ۹۳).

در بخش احیاء اعتبار خواهیم دید که دولت صفوی به‌عنوان کنشگر دارای اهمیت کمتر در سلسله‌مراتب چگونه به تحقیر کنشگر بالاتر در سلسله‌مراتب می‌پرداخت و این امر چگونه موجب خشم و انتقام امپراتوری عثمانی شد.

۳- منزلت جویی

منزلت جویی به عنوان سومین مؤلفه عزت جویی به دو وجه شناسایی و احیاء اعتبار تقسیم می‌شود. در ادامه هر یک از این دو وجه بررسی می‌شود.

۳-۱- شناسایی

فرایند شناسایی دولت صفوی روش انتقاد - انحراف - یارگیری است. عثمانی گرچه یک امپراتوری با هسته اولیه ترک بود، در گذر زمان وارث خلافت اسلامی نیز شد. این مهم درست در زمان سلطان سلیم رخ داد. سلطان سلیم کسی بود که علاوه بر اضافه کردن سرزمین‌های پهناوری بر متصرفات عثمانی از سوئی توانست در سال ۹۲۳ ق (۸۹۶ ش / ۱۵۱۷ م) پس از شکست دادن کامل ممالک مصر و تسلط بر مصر و شام کلیدهای بلاد مقدس مکه و مدینه را به دست آورد و از سوئی دیگر، به زور خلیفه را وادار کند تا خلافت مسلمین را رها کرده به سلیم واگذارد و عنوان خلیفه مسلمین تا اوایل قرن بیستم میلادی به حکومت عثمانی برسد.

در چنین اوضاعی دولت شیعی صفوی در حال تکوین در جغرافیایی بود که اکثریت اهالی آن (نوائی، ۱۳۴۷: ۲۷۴-۲۷۲) سنی مذهب بودند. شاه اسماعیل در اولین قدم خود برای شناسایی برخلاف دیگر واحدهای سیاسی از فرستادن تبریک و ارسال هدیه برای آغاز سلطنت سلطان سلیم خودداری کرد. نپذیرفتن خلافت سنی اسلامی سلطان عثمانی از سوی شاه اسماعیل را می‌توانیم بر اساس بخش نظری مقاله، مرحله «انتقاد» بدانیم.

در گام دوم شناسایی از این روش باید شاهد «انحراف» باشیم. در مورد انحراف می‌توانیم به مواردی مثل تغییر مذهب اشاره کنیم. این تصور که مردم ایران یک‌شبه از تسنن به تشیع گرویدند اشتباه است. این امر بی‌قیدوشرط و عاری از درگیری نبود. شاه اسماعیل در مواردی در بغداد و هرات فقها، علما و حتی شعرا را که از پذیرش تشیع امتناع ورزیدند کشت در نوشته‌های آن دوران هم به تلاش‌های دولت شیعی تازه تأسیس صفوی برای تکمیل این مرحله از (رویمر، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۵) شناسایی اشاره شده است. این «انحراف» دولت شیعی تازه تأسیس صفوی از اسلام سنی، به یکی از مهم‌ترین فروع دین، یعنی جهاد، هم تسری یافت. و شیوخ صفوی این «واجب خدا» را تنها منحصر به مسیحیان نمی‌دانست بلکه استفاده از آن را علیه عثمانیان سنی مذهب نیز واجب می‌دانست (امورتی، ۱۳۸۹: ۳۱۷-۳۱۶).

«انحراف» از اساس هویت متعارف چنان عیان بود که سلطان سلیم هم مشخصاً به آن اشاره می‌کند. او در نامه‌ای به عبیدخان ازبک با اشاره به این «انحراف» از او کمک می‌خواهد. واژگان «طایفه گمراه»

منطق سیاست خارجی دولت صفویه: پیوندان نزاع و انضمام عزت طلبی / خدادادی و رزقی شیرسوار

و « فرق ضالّه» بیانگر اعتقاد سلیم به انحراف شاه اسماعیل است (نوائی، ۱۳۴۷: ۱۱۹-۱۱۱). به عنوان مثال سلطان سلیم در نامه‌های اول، دوم و سوم خود به شاه اسماعیل هم به این « انحراف» اشاره کرده است.

اما فرایند شناسایی صرفاً با انتقاد و انحراف بدون مرحله «یارگیری» به سرانجام نمی‌رسد. در مورد یارگیری اشاره به چند نکته کفایت می‌کند. اول، در دولت صفوی منصبی به نام خلیفه‌الخلفائی وجود داشت که به چهره برگزیده صوفیان وابسته به خانقاه شیخ صفی داده می‌شد و وظیفه‌اش عبارت از دعوت سایر بلاد به تصوف بود و گرچه هر اندازه از دامنه نفوذ تصوف کاسته می‌شد، اهمیت این منصب نیز کاهش می‌یافت ولی تا روزگار شاه سلطان حسین این منصب وجود داشت (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۶۶).

دومین نکته در مورد یارگیری به ائتلاف دولت صفوی با برخی از واحدهای سیاسی دیگر مثل ممالیک مصر... اشاره دارد. پس از جنگ چالدران و پیروزی سپاه سلطان سلیم در این جنگ، این اتحاد دولت صفوی با ممالیک مصر و تهدید و هشدار این واحد سیاسی به سلطان سلیم بود که در صورت حمله به دولت صفوی سپاه ممالیک به شام خواهد آمد (نوائی، ۱۳۴۷: ۲۶۳).

نهایتاً، مصداق سوم یارگیری تحرک افقی و مهاجرت برخی از اتباع ساکن در قلمرو امپراتوری عثمانی به قلمرو دولت صفوی است. آسیای صغیر دارای مردمی شیعه مذهب بود. با این حال، اسماعیل در اوایل برآمدنش، سفرایی را برای برانگیختن هوادارانش در آناتولی به آنجا فرستاد. هدف او گردآوری ترکمانان آناتولی بود که از همان آغاز کار شاه اسماعیل شیفته کمالات او شده بودند، ولی حتی پادشاه درویش دوستی مثل بایزید دوم هم نمی‌توانست به این یارگیری آن بی‌اعتنا باشد. (مصباح، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

سلطان عثمانی به منظور جلوگیری از مهاجرت توده‌ای اتباعش و خاتمه دادن به تقویت توان نظامی صفوی در سال ۹۰۶ ق (۸۸۰ ش / ۱۵۰۲ م) اولین دستور تعقیب طرفداران تصوف را در آناتولی صادر کرد و هر کس به طرفداری از صفوی دستگیر می‌شد با داغی بر صورت به جنوب یونان تبعید می‌شد (رویمر، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۳۷-۳۶). همچنین در سال ۹۱۸ ق (۸۹۱ ش / ۱۵۱۲ م) شاه اسماعیل، نورعلی خلیفه روملو را به منظور گردآوری صوفیان عثمانی روانه آنجا کرد و حدود سه الی چهار هزار صوفی به همراه خانواده به او ملحق شدند (روملو، ۱۳۴۷: ۱۳۴).

۳-۲- احیاء اعتبار

زمانی می‌توان از احیاء پدیده‌هایی سخن به میان آورد که آن پدیده در مقطعی از زمان از میان رفته باشد. در این مقاله از میان رفتن اعتبار ناشی از داشتن و القا شدن دو احساس است: اول احساس تحقیر

و دوم احساس شرم. در ادامه به ترتیب، احیاء اعتبار از دست رفته ناشی از احساس تحقیر فرایند تحقیر - خشم - انتقام پیش از جنگ چالدران برای طرف عثمانی و سپس احیاء اعتبار از دست رفته ناشی از فرایند شرم - جبران در مقطع پس از شکست چالدران برای شخص شاه اسماعیل به تصویر کشیده می‌شود.

۳-۲-۱- احیاء اعتبار از دست رفته ناشی از احساس تحقیر

فرایند تحقیر - خشم - انتقام برای احیاء اعتبار را در ورود امپراتوری عثمانی به جنگ چالدران می‌بینیم. رسیدن امپراتوری عثمانی به خلافت اسلامی (نوائی، ۱۳۴۷: ۲۷۴-۲۷۲) و عدم ارسال هدیه از سوی شاه اسماعیل به او (نوائی، ۱۳۴۷: ۱۱۴-۱۱۳ و ۱۳۴) و در نهایت عدم شناسایی خلافت اسلامی از سوی دولت صفوی، موانعی در برابر خود ابرازی امپراتوری عثمانی و سلطان سلیم بودند و گفتیم مانع در برابر خود ابرازی به معنای یکی از علل احساس «تحقیر» است. از سوی دیگر اگر تمام حملات دولت صفوی و ایادی‌اش به امپراتوری عثمانی (روملو، ۱۳۴۷: ۱۳۴؛ رویمر، ۱۳۸۹: ۴۰-۳۹) و فتح برخی قسمت‌های قلمروی عثمانی (رویمر، ۱۳۸۹: ۳۷ و اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۷ الف: ۲۹-۲۸ و ۳۱-۳۲ و ۳۶-۳۴) را به‌عنوان زیر سؤال بردن استقلال امپراتوری عثمانی به‌این‌علت که دیدگاه‌های متعارف هم این امر را علتی برای مقابله به مثل می‌دانند از بررسی‌های خود خارج کنیم، می‌توان به موردی دیگر از تحقیر سلطان عثمانی اشاره کرد: نامه تهدیدآمیز خان محمد استاجلو به سلطان سلیم (روملو، ۱۳۴۷: ۱۴۴-۱۴۳) به‌عنوان تهدیدی از سوی کنشگر پایین‌تر در سلسله‌مراتب و تلاشی برای هم‌آورد طلبی او. مرحله بعدی این فرایند عبارت از «خشم» است. سلطان سلیم در برابر این تحقیرهای کنشگر پایین‌تر در سلسله‌مراتب، توانایی خویشتن‌داری خود را از دست داد و خشم خود را بدین ترتیب بروز می‌دهد: جلوگیری از مهاجرت توده‌های آنان به قلمرو دولت صفوی، دستور تعقیب، سرکوبی و تبعید آنان به جنوب یونان (رویمر، ۳۷: ۱۳۸۹) و نهایتاً قتل چهار هزار شیعه در آنتولی (نوائی، ۱۳۴۷: ۱۱۴).

در نهایت مرحله آخر فرایند احیاء احترام برای سلطان سلیم عبارت از «انتقام» بود. گفتیم مظهر و جلوه انتقام عبارت از ورود به منازعه است. سلطان سلیم این مرحله را با فرستادن چهارنامه (نوائی، ۱۳۴۷: ۱۳۶) تحریک‌آمیز برای شاه اسماعیل انجام داد تا او را وادار به ورود به جنگ کند و سرانجام نیز موفق شد تا شاه اسماعیل را وادار به ورود به منازعه کند. شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران گرچه موجب هیچ تحقیری نبود، با از دست رفتن نقش مرادی شخص شاه اسماعیل نزد قزلباشان، احساس «شرم» را در او به وجود آورد. (مصباح، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

۳-۲-۲- احیاء اعتبار از دست رفته ناشی از احساس شرم

۳-۲-۲-۱- فرایند شرم- جبران در دوران شاه اسماعیل

پیش تر گفته شد که شاه اسماعیل فراتر از یک شیخ یا صوفی بود و کامیابی نظامی اش از دلایل مافوق انسان بودن او برشمرده می شد (امورّتی، ۱۳۸۹: ۳۱۶-۳۱۵) ولی از آنجاکه شاه اسماعیل جنگ چالدران را به منزله آزمون الهی اش پذیرفته بود، پس از شکست در این جنگ به لحاظ تاریخی وارد بحرانی مذهبی شد (امورّتی، ۱۳۸۹: ۳۱۹). پس از این شکست نه تنها قدرت معنوی و اراده نیرومند خویش را در برابر دشمن از دست داد (نوائی، ۱۳۴۷: ۳۸)، بلکه هاله و جوهره شکست ناپذیری او در چشم پیروانش نیز شکست (رویمر، ۱۳۸۹: ۴۳) پس از چالدران قزلباشان با اعمال خود ثابت کردند نیازی به اطاعت محض از شاه ندارند و دیگر پایبند به رابطه مریدی و مرادی با او نیستند (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۶۹). نشانه دیگر از دست رفتن نقش مذهبی شاه اسماعیل فراموش شدن ادعای سیادت حسینی او پس از شکست چالدران است که در دوره تکوین و تحقّق قدرتش در دوران پیش از چالدران وجود داشت (امورّتی، ۱۳۸۹: ۳۲۰). این از دست رفتن نقش اجتماعی در سطح انباشت اجتماعی داخلی «شرم» او را در پی داشت. او پس از چالدران دیگر نخندید، در شراب افتاد و فتح درخشانی از او دیده نشد (نوائی، ۱۳۴۷: ۳۸). واکنش او به این شرم در سطح انباشت داخلی «بلندمدّت» و دارای ماهیت «کنشی» بود. می توان این کنش را تصمیم او برای ورود فقها به عرصه دولت صفوی و جامعه ایران به ضرر عنصر تصوّف و قزلباشان دانست. گرچه در تأسیس صفوی هیچ فقیهی نقش نداشت، پس از جنگ چالدران بود که شاه اسماعیل به آرامی پای فقها در امور شرعی و قضائی را باز کرد (جعفریان، ۲۹۳: ۱۳۸۸-۲۹۲).

تأثیر روش احیاء اعتبار کنشی و بلندمدّت شاه اسماعیل در سطح انباشت اجتماعی داخلی را می توان در سطح انباشت اجتماعی مجاور یعنی سطح انباشت اجتماعی منطقه ای نیز دید. شاه اسماعیل پس از شکست چالدران تصرّف هرمز به دست آلفنسو آلبو کرک را به رسمیت شناخت و در عوض قول باری آنان را علیه عثمانی و کمک به دولت صفوی گرفت (لکهارت، ۱۳۸۹: ۱۸۹-۱۸۸). مصداق دیگر ماهیت بلندمدّت روش احیاء اعتبار شاه اسماعیل درج عبارت «قصاص» بر روی پرچم دولت صفوی و نام «القصاص» است که شاه اسماعیل بر فرزند پسر خود گذاشت که پس از جنگ چالدران به دنیا آمد (امیرمحمود بن خواند میر، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

نتیجه‌گیری

در تاریخ سیاست خارجی ایران از گذشته تا امروز، عزت طلبی جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد. اسطوره‌های ایرانی و ائمه اطهار شیعه، همگی به این علت در حافظه تاریخی ایرانیان عزیز و ماندگار شده‌اند که علیه حکام وقت و قدرت‌های زورگو مقاومت کرده‌اند و در این راه به شهادت رسیده‌اند. فرهنگ استراتژیک ایرانی بر مبنای عزت و تعصب ملی - شیعی بنا شده است که نمود آن در سیاست خارجی قابل مشاهده است. این فرهنگ از قبل از انقلاب اسلامی وجود داشته و پس از وقوع انقلاب اسلامی تقویت، تثبیت و تداوم پیدا کرده است به طوری که اولویت‌های منافع ملی ایرانیان را هنوز نه اقتصاد و رفاه که منزلت طلبی مذهبی و ملی تعیین می‌کند. در همین راستا دوران صفوی که دوره بازیابی هویت ایرانی - اسلامی بر مبنای تشیع و احیای قدرت از میان رفته کشور محسوب می‌شود مصداقی از پیشینه تاریخی وجود ریشه‌دار سائقه عزت طلبی ایرانیان در فرهنگ استراتژیکشان بوده است که با تمام فراز و نشیب‌های تحولات خارجی، همچنان در مرکز تدوین استراتژی‌های خارجی قرار داشته و با وقوع انقلاب اسلامی ایران به شکوفایی و بالندگی رسیده است.

منطق سیاست خارجی دولت صفویه: پیوندان نزاع و انضمام عزت طلبی / خدادادی و رزقی شیرسوار

منابع

- ۱) اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۷ الف). تاریخ عالم آرای عباسی، (جلد اول، چاپ دوم) تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۲) اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۷ ب) تاریخ عالم آرای عباسی، (جلد دوم، چاپ دوم) تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳) امورتی، ب.س (۱۳۸۹). «مذهب در دوره صفوی». در تاریخ ایران. ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران جامی: ۳۳۴-۳۱۱
- ۴) امیرمحمود بن خواندمیر (۱۳۷۰). ایران در روزگار سلطنت شاه اسماعیل و شاه طهماسب. به کوشش غلامرضا طباطبایی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۵) بیانی، خان بابا (۱۳۸۴). تاریخ نظامی ایران، جنگ‌های دوره صفویه. (چاپ دوم)، تهران: مرشد.
- ۶) جعفریان، رسول (۱۳۸۸). سیاست و فرهنگ روزگار صفوی. جلد ۱. تهران: نشر علم
- ۷) خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹)، تجلیل از شخصیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری
- ۸) دانشگاه کمبریج (۱۳۸۹). تاریخ ایران (دوره صفویان). ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی
- ۹) رویمر، ه. ر. (۱۳۸۹). «برآمدن صفویان». در تاریخ ایران (دوره صفویان). ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی ۱۶۰-۷
- ۱۰) سیوری، ر.م (۱۳۸۹). «نظام تشکیلاتی صفویان» در تاریخ ایران (دوره صفویان). ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی: ۱۸۰-۱۶۱
- ۱۱) شکری، یدالله (۱۳۵۰). عالم آرای صفوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۱۲) غفاری فر، عباس قلی (۱۳۸۵). «نامه‌نگاری‌های شاه اسماعیل اول صفوی با شارلکن (کارل پنجم) امپراتور آلمان»، تاریخ روابط خارجی. شماره ۲۹ (زمستان ۱۳۸۵): ۶۹-۶۱
- ۱۳) غفاری فر، عباس قلی (۱۳۸۵). «روابط شاه اسماعیل اول صفوی با ظهیرالدین محمد بابر»، تاریخ روابط خارجی. شماره ۳۷ (زمستان ۱۳۸۷): ۷۷-۶۸
- ۱۴) فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲). سیاست خارجی ایران در دوره صفویه. تهران: نشر کتاب‌های جیبی
- ۱۵) قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۵). «نکاتی درباره سفیران دولت‌های اروپایی در دربار صفوی». تاریخ روابط خارجی. شماره ۲۶ و ۲۷ (بهار تابستان ۱۳۸۵): ۶۴-۵۳

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۷، زمستان ۱۴۰۰

- ۱۶) لکه‌پارت، ل (۱۳۸۹). «تماس اروپائیان با ایران ۱۳۵۰-۱۷۳۶ م» در تاریخ ایران (دوره صفویان) ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی ۱۸۱-۲۱۸
- ۱۷) مصباح، احسان (۱۳۹۳). عزت جویی و منازعات دولت مدرن ایران با جهان. پایان نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۸) ندلیبو، ریچارد (۱۳۹۱). نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، روح‌الله طالبی آرائی و مرتضی نورمحمدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۹) نصر، سید حسین (۱۳۸۹). «فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام در دوره صفوی». در تاریخ ایران (دوره صفویان). ویراستار دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی: ۳۳۵ - ۳۷۲
- ۲۰) ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۴). تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه‌عباس اول صفوی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۱) ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- 22) Bowman, James (2006). Honor: a History. New York, Encounter Books.
- 23) Lebow, Richard (2008a). A Cultural Theory of International Relations. New York: Cambridge University Press.
- 24) Lebow, Richard (2008b). "Identity and International Relations". International Relations. 22: (4): 473-492
- 25) Mitzen, Jennifer (2006). "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma". European Journal of International Relations. 12(3): 341-370.
- 26) O'Neill, Barry (1999). Honor, Symbols and War. Ann Arbor, University of Michigan Press.
- 27) Onuf, Nicholas (2009). "Motivation". International Relations. 23(1): 143-148.
- 28) Steele, Brent (2008). Ontological Security in International Relations: Self-Identity and the IR State. London and New York, Routledge.
- 29) Waltz, Kenneth (1979). Theory of International Politics. New York: Random House.
- 30) Wolf, Reinhard (2011). "Respect and disrespect in international politics: the significance of status recognition". International Theory. 3(1): 105-142.